



فرهنگ نامگذاری از دیدگاه قرآن و پیامبر (ص)

(از ص ۸۷ - ۱۰۲)

دکتر محمد مهدی مظاهری^۱

محمد حسین اشرف^۲

نامگذاری اشخاص و اشیاء در زبان و ادبیات عرب به شیوه‌ای متفاوت و به ویژه در فرهنگ کهن عرب به گونه‌ای خاص صورت می‌گرفته است. تا آنجا که پس از ظهور اسلام آیاتی از قرآن بدین امر اختصاص یافت و آداب نامگذاری و نیز خواندن نام خدا و پیامبر (ص) و دیگر مسلمانان را به مردم آموخت. کتاب‌های نسبتاً پرجمعی در باب آداب نامگذاری در زبان‌ها و فرهنگ‌هایی مختلف نگاشته شده با این همه در این مقاله بر آنیم شیوه نامگذاری عرب را قیل و پس از اسلام مورد بررسی قرار داده و ضمن مقایسه آن‌ها، نقش و دلیل تأکید قرآن و پیامبر (ص) را بر اصلاح آن بیابیم. در این میان برخی نام‌ها با وجود دلالت بر معانی مقدس به سبب یافتن مصادیق ناصواب مورد نکوهش قرار گرفته و استفاده از آن نهی گردیده است. از سویی کنیه‌ها و القاب به عنوان ابزاری برای شناسایی بیشتر و یا جهت فراخواندن افراد در فرهنگ اسلامی نکته‌ای بسیار حائز اهمیت است که در این مقاله در حد امکان بدان پرداخته خواهد شد.

کلید واژه‌ها: قرآن، پیامبر (ص)، نامگذاری، کنیه، لقب.

۱. mmmazaheri@ hotmail.com

۲. mh-ashraf 2000@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب

مقدمه (طرح مسأله)

پیش از ظهور اسلام و نزول قرآن کریم، معیار نامگذاری اشخاص در فرهنگ عرب بسیار متنوع اما غالباً تهی از ارزش‌های انسانی بود. اغلب نام‌ها، کنیه‌ها و القاب براساس معیارهای پیش پا افتاده و گاه خرافی شکل می‌گرفت. بت پرستی نیز در این امر نقشی ویژه داشت. صرف نظر از قبایل مختلف و گرایش‌ها و آداب و گویش‌های هر یک، آنچه در این موضوع بیش از پیش نمایان است آن که ظاهراً حد و مرزی میان نام‌ها، کنیه‌ها و القاب انسان با دیگر موجودات به ویژه حیوانات وجود نداشت. تا جایی که در دوره جاهلی کمتر نامی عربی می‌توان یافت که دارای مفاهیم ارزشمند و معنایی غیر از حیوانات و گیاهان و جمادات باشد (رک: ادامه مقاله). با ظهور اسلام، معیارهای پیشین دچار دگرگونی اساسی شد تا از یک سو جایگاه بلند انسان در میان سایر موجودات برجسته‌تر شود و از سویی آن دسته از نام‌های به ظاهر ارزشمند که در طول تاریخ مصادیق نادرستی یافته بودند نکوهیده قلمداد گردند. این مقاله بر آن است تا نقش قرآن و پیامبر (ص) را در این دگرگونی مورد بررسی قرار داده و معیارهای نامگذاری را در فرهنگ اسلامی معرفی نماید. درباره آداب نامگذاری فرزندان اشخاص و حتی اماکن و اشیاء کتاب‌های گوناگونی نگاشته شده است. از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب «الأسماء والصفات» از بیهقی (د. ۴۵۸ ق)، «تحفة المودود فی أحكام المولود» از ابن قیم جوزیه (د. ۷۶۹ ق) اشاره کرد. ضمن آن که منابع تفسیری و حدیثی بسیاری نیز به موضوع آداب نامگذاری اشاره کرده‌اند. «لإشتقاق» ابن درید (د. حدود ۲۲۳ ق) نام‌های قبیله‌ها و اشخاص را همراه انساب آنان و اشتقاق لغوی هر یک برشمرده است. آن ماری شیمیل در اثر خود با عنوان «نام‌های اسلامی» ترجمه

مجید اصلان آبادی به این موضوع پرداخته است.

نامگذاری و معادل‌های آن در زبان عربی: در زبان عربی برای نامیدن، نامگذاری

و صدا زدن کسی با نام، لقب یا کنیه او سه واژه بیش از سایر واژگان کاربرد می‌یابد:

۱- سَمَوَ یا وَسَمَ: برخی واژه اسم را مشتق از سُمُو (رک: ابن فارس، ۹) و برخی

دیگر مشتق از وَسَمَ، یَسِمَ، وَسَمًا دانسته‌اند (همانجا). نحویان بصره برخلاف عقیده

کوفیان اسم را مشتق از سَمَوَ دانسته‌اند (ابن انباری، ۶؛ برای یافتن جزئیات بیشتر رک

: خسروی، ۸). علاوه بر کتب لغت (ابن منظور، ۴۰۱/۱۴؛ جوهری، ۶۶۱/۱ - ۶۶۲)

بسیاری ضمن پرداختن به این موضوع، به واژه تسمیه پرداخته‌اند که موضوع بحث

نامگذاری است (قلقشندی، ۴۰۱/۵؛ مناوی، ۱۷۶/۱؛ ابن قیم جوزیه، ۱۱۴؛ غزالی،

۲۱).

۲- **جعل**: از جمله واژگانی که گاه در معنای فعل سَمَى و به معنای نام‌گذاری به

کار می‌رود فعل جَعَلَ است (جرجانی، ۳۲۱/۱) که در قرآن کریم نیز دیده می‌شود.

مانند: «وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاءً أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَكَّتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَ

يُسْأَلُونَ» (الزخرف، ۱۹). در این آیه «جعل» به معنای «سَمَى» به کار رفته است

(طوسی، ۲۶۶/۴؛ سید مرتضی، ۹۰/۴؛ طریحی، ۴۵۱؛ طباطبایی، ۳۸/۱۶).

۳- دَعَوَ (دَعَا): از دیگر واژگانی که گاه به معنای نامگذاری به کار می‌رود «دَعَا،

يَدْعُو، دَعَاء» است (ابن منظور، ماده دعا؛ نیز رک: راغب اصفهانی، ۲۴۴). ریشه «دعا»

در آیه «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكِ

وَلَا تُخَافُوا بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (الإسراء، ۱۱۰) بر این معنا دلالت دارد (طوسی،

۵۳۳/۶؛ طباطبایی، ۲۲۳/۱۳؛ قزوینی، ۱۰۹/۱).

بررسی تاریخی نامگذاری عرب

صرف نظر از تقسیم‌بندی قبایل و گویش‌های مختلف آنان، نامگذاری اشخاص و

اشیاء، در فرهنگ کهن عرب، براساس مضامین متفاوت و متنوعی صورت می‌گرفته

است. اما بیشتر مبتنی بر تخیلات و ذهنیت‌ها و طبیعت اطراف آنان بوده است (قلقشندی، ۴۰۰/۵). بنابر نظر ابن درید نامگذاری عرب جاهلی بر فرزندان خود بر چند پایه استوار بود:

۱- نام‌هایی که نشانه خوشبینی جهت چیره شدن بر دشمنان است. مانند: غالب (پیروز)، غلاب (بسیار پیروزمند)، ظالم، عارم (بدخوی و گزند رساننده)، مُنازل، مقاتل (جنگنده) و بسیاری دیگر از نام‌ها از این قبیل‌اند (برای دیدن تعداد دیگری از این گونه اسم‌ها رک: ابن درید، ۵).

۲- نام‌هایی که معانی آن‌ها دلالت بر خوشبینی برای فرزندان دارد: نائل (کسی که به خواسته خود رسیده است)، وائل (هلاک کننده)، ناج (نجات دهند)، مُدرک (بسیار درک کننده)، دَراک (کسی که به آرزویش می‌رسد)، سعید و غیره (همانجا)

۳- نام‌های حیوانات وحشی برای ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان: اُسد، لیث (شیر درنده)، فرّاس، ذئب (گرگ)، ضرغام (شیر) و غیره (همانجا)

۴- نام‌های گیاهان خشن و درشت مانند: طلحة (نوعی درخت اقاویا)، سَمْرَة (درخت مغیلان)، سَلْمَة (درختی همچون سدر که با آن دباغی کنند)، قناده (گون) که هر یک از این گیاهان دارای خارهای درشت‌اند (همانجا).

۵- نام محل‌ها و سرزمین‌های سخت و خشن: حَجْر، حَجّیر، صَخْر، جندل (صخره بزرگ)، حَزْم (زمین سخت و بلند).

علاوه بر این موارد گاه دیده شده که عرب در هنگام خروج از خانه با اولین شخص یا حیوان و یا پدیده‌ای که برخورد می‌کرد نام آن را بر نوزاد خود می‌نهاد و از این رو نام‌هایی همچون ثَعْلَب، ثَعْلَبَة (هر دو به معنای روباه)، ضب، ضبَة (هر دو به معنای سوسمار) و یا پرندگان و حیوانات دیگر در میان عرب‌ها بسیار است (ابن درید، ۶). برگرفتن نام حیوانات، در زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر از جمله ایران در دوره میانه نیز تا حدودی دیده می‌شود. نام‌هایی همچون بَرگ (بره) و یا آهوگ (آهو) در آن

روزگار رایج بوده است (صادقی، ۳۰۵/۱۵). هرچند نام درختان، گل‌ها، ستارگان و سیارات و برخی جمادات امروزه نیز در میان ایرانیان یافت می‌شود. مانند: جواهر، آلاله، ارغوان، بنفشه، آناهیتا، اختر و ... از این جمله‌اند (اکبری بیرقی، ۱۰ - ۱۲).

ویژگی‌های جسمانی و روانی افراد در میان عرب‌ها نیز در نامگذاری آنان دخالت داشته است. (آذرنوش، ۳۱۳/۱۵). نام‌هایی همچون اُعیسی (کور)، اُحوص (تنگ چشم) از این جمله‌اند. بنابراین عرب‌ها در پیش از اسلام شیوه‌هایی ویژه در نامیدن فرزندان و غلامان خود داشتند. عرب‌ها بر این باور بودند که فرزندان تنها در هنگام جنگ و خونریزی می‌توانند برایشان کارگشا باشند. از این رو برای فرزندان خود نام‌هایی آمیخته با خشونت و شدت مانند: حرب، محارب و غیره انتخاب می‌کردند تا چنان که بیشتر گفته شد در دل دشمنان خود رعب و وحشت ایجاد کنند (قلقشندی، ۴۰۱/۵).

حال آن که برای خدمت‌گزاران خود نام‌هایی که نشانه تفأل بود همچون مبارک، فرح، نجاح، سالم و غیره برمی‌گزیدند. چرا که بر این اعتقاد بودند که آنان پیوسته در خدمت بوده‌اند و متعلق به آنانند و شبانه‌روز به آن‌ها نیاز دارند و باید نام‌هایی خوشایندتر می‌داشتند (ابن درید، ۴، ۳۱).

تأثیر فرهنگ اسلامی بر شیوه نامگذاری

نام‌های مقدس به ویژه نام خدایان، پیامبران و اولیای خدا در جوامع مختلف از جمله منابع مهم برای نامگذاری بوده است (ابن اثیر، ۱۶۴/۱). بیشتر مسیحیان نام‌هایی چون عیسی و برخی پیامبرانی که بدان‌ها معتقد بودند همچون ابراهیم، اسحاق، یعقوب، یوسف و همچنین نام‌های برخی حواریون همچون بطرس، یوحنا، توما، متی، لوقا، برتولما و اندراوس^۱ را برمی‌گزیدند (قلقشندی، ۴۰۲/۵). ایرانیان نیز از نام ایزدان بهره جسته‌اند. نام‌هایی چون مهر، بهرام، آذر و اناهید از این دسته‌اند

(ژینیو^۱، جم؛ نیز رک: صادقی، همانجا). این شیوه در جوامع عربی از روزگاران دور مکرر به چشم می‌خورد. نام‌هایی چون لات، ودّ، یَعُوْث، المَحْرَق^۲ برگرفته از خدایان قبایل مختلف عربی است (آذرنوش، ۳۱۳/۱۵).

با ظهور اسلام و نزول قرآن کریم و ورود فرهنگ اسلامی به جامعه عرب، نامگذاری نیز در میان آنان شیوه‌ای دیگر یافت و نام‌های پیامبران و امامان و اولیاء جایگزین نام‌هایی گردید که براساس شیوه‌های یاد شده وضع شده بودند (قلقشندی، ۴۰۲/۵). این تغییر در فرهنگ نامگذاری محدود به قلمرو عرب نشد و سرزمین‌های دیگر را نیز درنوردید. از جمله ایرانیان بسیاری پس از اسلام نام‌های اسلامی را جایگزین نام‌های ایرانی کردند. ابن مقفع مترجم نامدار ایرانی نژاد در سده ۲ ق پس از گرایش به دین اسلام نام ایرانی خود را که روزبه یا دادبه بود به عبدالله تغییر داد (فاخوری، ۱۰؛ مینوی، ۳۸). به نظر می‌رسد ایرانیانی که سنی مذهب بودند و اغلب نام‌های عربی داشتند در انتخاب نام‌های عربی دقت بسیار می‌کردند و بر آن بودند تا نام‌های حیوانات را همچون ثعلب، کلب یا معاویه را بر خود نهند و از نام حیوانات تنها نام‌هایی همچون اسد، لیث، ضرغام، غضنفر و هزبر را که همگی به معنای شیر است استفاده کنند (صادقی، ۳۰۶/۱۵).

نام الله که در دوره جاهلی نیز در کنار نام دیگر خدایان به چشم می‌خورد با نزول قرآن به عنوان وجه تمایز نام خداوند متعال با دیگر خدایان جاهلی مطرح گردید. قرآن با توجه به این نکته در بسیاری از آیات، بندگان را دعوت می‌نماید که خدا را با اسم‌هایی بخوانند که شایسته مقام اوست و ویژگی‌های خداوند یکتا را به ذهن متبادر می‌کند:

۱- «وَأذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً» (المزمل، ۸). «و دائم در شب و روز نام

خدا را یاد کن و به کلی از غیر او علاقه ببر و به او بپرداز».

1. Gignoux

۲. بت‌های قبایل گوناگون عرب در دوره جاهلی.

۲- «وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (الإنسان، ۲۵). «و نام خدا را صبح و شام یاد کن».

۳- «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» (الواقعة، ۷۴، ۹۶؛ الحاقة، ۵۲). «پس تو نام خدای

بزرگوار خود را به ستایش یاد کن».

۴- «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (العلق، ۱). «(ای پیامبر) قرآن را به نام پروردگارت که

خدای آفریننده عالم است بر خلق قرائت کن».

۵- «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (النمل، ۳۰). «آن نامه از جانب

سلیمان و عنوانش به نام خداوند بخشنده مهربان است».

۶- «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ (الأنعام، ۱۱۹). «پس (شما

مومنان) چنان که به آیات خدا ایمان دارید از آنچه نام خدا بر آن ذکر شد تناول

کنید».

۷- «... وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (المائدة، ۴). «نام خدا

را بر آن صید یاد کنید و از خدا بترسید که خدا زود به حساب خلق می‌رسد».

۸- «وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (هود، ۴۱). «و

دستور داد که به کشتی درآیید تا به نام خدا کشتی هم روان شود و هم به ساحل

نجات برسد که خدای من البته صاحب مغفرت و رحمت است».

۹- «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ...» (الأعراف،

۱۸۰). «خدا را نام‌های نیکوست بدان‌ها خدا را بخوانید و آنان که در نام‌های او کفر و

عناد می‌ورزند به خود واگذارید...».

۱۰- «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (طه، ۸). «به جز خدای یکتا که همه

اسماء و صفات نیکو مخصوص اوست خدایی نیست».

خداوند متعال نه تنها بر ذکر نام خود از سوی بندگانش تأکید می‌کند بلکه از

میان تمامی نام‌های خود، بر «الله» و «الرحمن» تأکیدی ویژه دارد: «قُلْ اَدْعُوا اللَّهَ أَوْ

ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ

بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (الإسراء، ۱۱۰). «(بگو ای محمد) خدا را (به اسم) الله یا (به اسم)

رحمان به هر اسمی بخوانید. اسماء نیکو همه مخصوص اوست...».

خداوند متعال پس از تأکید بر نام‌های خود، اشاره به نام پیامبر (ص) می‌کند و بزرگ داشتن نام او را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد. او خواندن پیامبر (ص) را با نام‌هایی که اشخاص عادی یکدیگر را خطاب می‌کنند منع نموده و فرموده است: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلُونَ مِنْكُمْ لِيُؤَادُوا فَلَاحِذِرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (النور، ۶۳). «پیامبر (ص) را آن‌گونه بخوانید که برخی از شما برخی دیگر را می‌خواند...». در تفسیر این آیه از ابن عباس چنین نقل گردیده که گروهی پیامبر (ص) را «یا محمد» و یا «یا أبا القاسم» خطاب می‌نمودند (فیروزآبادی، ۲۹۹ - ۳۰۰؛ راغب اصفهانی، ۱۷۰). آیه یاد شده این شیوه خطاب را برای پیامبر (ص) صحیح نمی‌داند و دستور می‌دهد که آن حضرت را با ألفاظی همچون «یا نبیَّ الله» و «یا رسول الله» بخوانند (رازی، ۲۶۵۵؛ ابن کثیر، ۳۱۸/۳؛ سیوطی، الدر المنثور، ۶۱/۵؛ آلوسی، ۲۲۵/۱۸؛ مقریزی، ۱۰۸/۳).

خداوند متعال در قرآن کریم به مناسبت‌های گوناگون نام‌هایی ذکر نموده است که می‌تواند اساس نامگذاری‌ها باشد. نام‌هایی همچون مریم، مسیح، عیسی، یحیی، احمد از جمله نام‌هایی به شمار می‌روند که به نیکی از آن‌ها یاد شده و مفاهیم ارزشمندی در پی دارند. برخی آیات نیز دلالت دارد که خداوند متعال بر بنده یا بندگان خویش نام نهاده است: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَثَلًا أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (الحج، ۸۷) بنا به عقیده بسیاری از مفسران مقصود از ضمیر «هو» در این آیه خداوند متعال است و بدین صورت خداوند بر پیروان حضرت ابراهیم (ع) نام مسلمین را بر نهاده است (مثلاً رک:

مجلسی، ۶۹/۱۲؛ نیز رک: طوسی، ۳۴۴/۷؛ طبرسی، ۱۷۳/۷؛ طباطبایی، ۴۱۲/۱۴، (۴۱۴). در آیه ۴۵ سوره آل عمران نیز می‌فرماید: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ». خدا تو را بشارت می‌دهد به کلمه‌ای که نامش مسیح عیسی بن مریم است. در این آیه نیز صراحتاً به نامگذاری مسیح و عیسی از سوی خدا اشاره دارد. همچنین در آیه ۷ سوره مریم می‌فرماید: «يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا» ای زکریا همانا ما تو را به فرزندی که نامش یحیی است و از این پیش هم نام او را نیافریدیم بشارت می‌دهیم. در این آیه نیز خداوند متعال به نام یحیی اشاره می‌کند که خود این نام را بر او نهاده است. در مقابل، نام‌هایی همچون لات، منوّه، عزی که عرب جاهلی بر بت‌های خود می‌نهادند نیز در قرآن ذکر گردیده است. هر چند واژگانی چون «لات» و عزی دال بر معانی نکوهیده‌ای نیستند و حتی بر اساس دیدگاه برخی ممکن است واژه لات مشتق از الله و عزی مشتق از عزیز باشد (صابونی، ۶۹/۲) اما به سبب یافتن مصادیقی شرک آلود این نام‌ها نکوهیده شده‌اند و خداوند جاهلیان را به سبب پرستش آن‌ها مورد نکوهش قرار داده است: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ. وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ. أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ. إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا هُوَ الْاَنفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ» (النجم، ۱۹ - ۲۳). بت پرستان از آن جهت این نام‌ها را بر بت‌های خود نهادند که بر این عقیده بودند که بت‌هایشان دختران خداوندند (طبری، ۳۴/۲۷) و خداوند در پاسخ آنان فرموده است: «إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا هُوَ الْاَنفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ» (النجم، ۲۳). خداوند متعال نه تنها درباره بت پرستان دوره پیامبر اکرم (ص) این مضمون را به کار می‌برد بلکه به عصیانگران دوران حضرت هود (ع) و در جایی از زبان حضرت یوسف (ع) نیز چنین نامگذاری را مورد نکوهش قرار

می دهد:

سمیتموها

- «قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رَجْسٌ وَعَصَبٌ أُتْجَادُوا لُونِي فِي أَسْمَاءِ مَيِّتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانْتَضَرُوا إِيَّيَ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ» (الأعراف، ۷۱)

- «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمْرًا أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (يوسف، ۴۰). خداوند متعال در جایی دیگر جاهلیان را که بر ملائکه نام مؤثر می گذاردند افرادی نادان و اقدام آنان را از روی نادانی و خیالپروری قلمداد نموده و خیال پردازی آنان را بی ثمر توصیف می کند: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى. وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (النجم، ۲۷ - ۲۸؛ طوسی، ۴۳۰/۹؛ طباطبایی، ۴۰/۱۹)

القاب: ملقب ساختن افراد به القابی ناشایست، از دیگر مواردی است که خداوند متعال مؤمنان را صراحتاً از آن منع کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمًا مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِنْ نِسَاءِ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (الحجرات، ۱۱). در این آیه تنابزوا از ریشه نیز و از باب تفاعل به معنای لقب سوء بر کسی نهادن است (ابن منظور، ۴۱۳/۵). در عین حال القاب شایسته، در قرآن و احادیث امری مقبول و معمول به شمار می رود. لقب خلیل برای حضرت ابراهیم (ع)، کلیم الله برای حضرت موسی (ع)، مسیح یا روح الله برای حضرت عیسی (ع)، ذوالنون برای حضرت یونس (ع) و امین برای پیامبر اسلام (ص) از جمله این القاب قلمداد می شود (قلقشندی، ۴۱۴/۵).

کنیه:

کنیه در فرهنگ عربی از دیرباز رایج و از اهمیتی ویژه برخوردار بوده است. کنیه اشخاص در بیشتر مواقع به منظور بزرگداشت مقام مخاطب و گاه برای تکفیر و تحقیر

مورد استفاده قرار می‌گرفت (همو، ۴۰۵/۵ - ۴۰۷). از این رو اغلب اشخاص و حتی اشیاء و حیوانات علاوه بر نام‌های اصلی، صاحب کنیه بوده‌اند که خواسته یا ناخواسته بر آنان نهاده می‌شده است. بدین معنا که به اسمی پیشوند آب یا ام و مانند آن افزوده می‌شد. در بسیاری از کنیه‌ها اسم پس از اب یا ام نسبت واقعی پدر یا مادر را با فرزند خود مشخص می‌کند و غالباً نام فرزند بزرگتر پس از اب برای مذکر یا ام برای مؤنث قرار می‌گرفت (همو، ۴۰۸/۵) اما این شیوه به هیچ روی قابل اطمینان نیست. زیرا بسیاری از اشخاصی که کنیه آن‌ها با لفظ «ابو» آغاز می‌شود فرزندی بدان نام نداشته‌اند. نام‌هایی مانند ابوبکر، ابوحفص و ابوذر از آن جمله‌اند (ابن قیم، ۹۳). از سویی دیده می‌شود برای بسیاری از اسم‌های معنا، حیوانات و یا حتی اشیاء القابی متشکل از «ابو»، «ام» یا ابن را به نام دیگری که غالباً مناسبتی با آن داشت می‌افزودند. مثلاً حیوانی چون شیر را علاوه بر نام‌های دیگر آن، با القابی چون ابوفرش، ابوالحرث و ابوالأشبال نیز می‌خواندند (میدانی، ۴۲۷/۱). یا به باران ابن السحاب و به راهگذر و در راه مانده و گاه مسافر، ابن السبیل و به اشک، بنت العین می‌گفتند (همو، ۴۲۵/۱ - ۴۲۹).

نگاه قرآن و پیامبر (ص) به استفاده از این شیوه برای انسان‌ها به گونه‌ای دیگر است. از جمله زمانی که نسبت شخص معلوم نیست نسبت دادن شخص به غیر از پدر واقعی‌اش از دیدگاه قرآن نهی شده است. در چنین مواردی به تعبیر قرآن، شخص منسوب به دین بوده و برادر دینی محسوب می‌شود: «أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا» (الأحزاب، ۵). اما کنیه دادن فردی که فرزند دارد به غیر فرزندش مانعی ندارد. مثلاً پیامبر (ص) به عائشه اجازه داد تا کنیه ام عبدالله برای خود برگزیند. حال آن که مقصود از عبدالله، عبدالله بن زبیر فرزند خواهرش یعنی دختر ابوبکر بود (ابن قیم، ۹۳). از سویی قرآن از این ابزار برای

تحقیر و تکفیر کافران نیز بهره برده است. خداوند در آیه ۱ از سوره مسد: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» کنیه ابولهب را برای شخصی به کار برده است که نام او در اصل «عبدالعزی» بود (قلقشندی، ۴۰۷/۵)

نامگذاری از دیدگاه پیامبر (ص)

اهمیت نام‌ها نه تنها از منظر قرآن که از دیدگاه پیامبر اکرم (ص) نیز مورد تأکید قرار گرفته است. آن حضرت در این باره می‌فرماید: «إِنَّكُمْ تَدْعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَسْمَائِكُمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِكُمْ فَأَحْسِنُوا أَسْمَائِكُمْ» (نووی، ۴۳۶/۸) در روز قیامت با نام‌های خود و پدرانتان فراخوانده می‌شوید پس نام‌هایتان را نیک گردانید. این اهمیت تا بدانجاست که آن حضرت بر برخی نام‌ها توجهی خاص دارد. در بسیاری از منابع معتبر و کهن این حدیث از قول پیامبر (ص) نقل گردیده است: إِنَّ أَحَبَّ أَسْمَائِكُمْ إِلَى اللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ (مسلم، ۱۶۹/۶؛ حاکم نیشابوری، ۲۷۴/۴؛ بیهقی، ۳۰۶/۹؛ ابن حجر، ۴۷۰/۱۰؛ عینی، ۲۰۶/۲۲؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ۳۳۱/۱ و جم؛ قس: احمد بن حنبل، ۱۷۸/۴؛ ابن ابی شیبیه، ۶۶۷/۸). از این حدیث و دیگر احادیث مشابه (رک: منذری، ۸۵/۳؛ بخاری، ۵۷۰/۱۰؛ بانی، ۶۰۷/۲؛ ابن قیم جوزیه، ۷۹ و ۸۰) چنین برمی‌آید که نام‌هایی که به معنای بنده خدا و یا یکی از نام‌های خدا مانند عبدالقادر، عبدالصمد، و غیره باشد می‌تواند مطلوب باشد. به اعتقاد برخی، نام‌هایی که گویای بندگی غیر از خداست مانند عبد علی، عبدالحسین، عبدالمحسن، عبدالرضا، عبدالکعبه و غیره صحیح نیست (ابن قیم، ۸۰). اگرچه نام‌های حسین، نبی، رضا، مهدی و غیره نام‌های مقدسی است اما هیچ‌یک مستحق بندگی نیستند. البته با توجه به قرائنی همچون حدیث «مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ سَيَّرَنِي عَبْدًا» می‌توان چنین استنباط کرد که این بندگی با بندگی انسان نسبت به خداوند متعال متفاوت است (نووی، ۴۳۶/۸). انتخاب نام‌های پیامبران و اولیاء پیوسته مورد تأکید پیامبر اکرم (ص) قرار گرفته است (همانجا). آن حضرت نام پسر خود را که زود از دنیا رفت ابراهیم نهاد (مسلم، ۴۳۷/۸).

در مقابل نامگذاری افراد به نام‌هایی از قبیل حُکم و حکیم (کاشف الغطاء، ۲۱۶) و حرب، مره، کلب، کلیب، جری، عاصیه، مغریه، شیطان، شهاب، ظالم، حمار، نافع، یسار، نجیح، یسار، رباح، افلاح، ملک و بسیاری دیگر منع گردیده است (نووی، ۴۳۳/۸، ۴۳۶).

با دقت در معانی نام‌های مستحب و مکروه می‌توان نتیجه گرفت که نام‌های خوب از دیدگاه قرآن و پیامبر (ص) آن دسته از نام‌هایی هستند که مفاهیم والایی را دربردارند و از سویی مفهوم خوبی را به اذهان متبادر می‌گردانند و نام‌هایی برای نام‌گذاری نهی شده‌اند که معانی زشت و بی‌ارزشی در ذهن بر جای می‌گذارند و یا در طول تاریخ مصادیق نامطلوبی یافته‌اند.

بسیاری از نام‌ها شاید در نظر اول گویای نام‌های خداوندی و اولیای او نباشد اما بیان‌گر یکی از صفات خداوندی یا مفاهیم پسندیده باشد چنان که در روایات موجود است پیامبر (ص) نام عاصیه را به جمیله تغییر دادند (نووی، ۴۳۳/۸). تغییر نام افراد به صفات پسندیده از سوی پیامبر (ص) بارها انجام شده است (همو، ۴۳۷/۸ - ۴۳۸؛ ابن قیم، ۹۰ - ۹۲). بنابراین انتخاب چنین نام‌هایی نمی‌تواند مذموم باشد. در مقابل نام‌هایی که مذمت شده‌اند می‌تواند به هر زبانی مذموم باشد. به عنوان مثال در روایت است که پیامبر (ص) فرمود: «إِنَّ أَخْنَعَ اسْمٍ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تَسْمَى مَلِكَ الْأَمْلاَكِ» بدان معنا که خبیث‌ترین نام‌ها در نزد خدا نام ملک الأملاک برای مرد است (همو، ۸۱). چرا که ملک الأملاک بودن تنها مخصوص خداوند است و کسی را در این امر با او انبازی نیست. در تفسیر این روایت حتی در منابع عربی معادل ملک الأملاک را شاهنشاه گفته‌اند (نووی، ۴۳۷/۸). پس همان‌گونه که نام ملک الأملاک براساس این روایت در نزد خدا مطلوب نبوده و به عبارت دیگر حرام است معادل آن در زبان فارسی و دیگر لغات نیز چنین است.

نتیجه

با توجه به نکات یاد شده در این مقاله می‌توان چنین نتیجه گرفت:

- ۱- نام‌گذاری عرب‌ها پیش از ظهور اسلام به شیوه‌های متفاوت و با معیارهای متنوعی صورت می‌گرفته است.
- ۲- ظهور اسلام در شبه جزیره عرب نه تنها در این سرزمین بلکه در دیگر مناطق نیز تحول آفرین بود. معیارهای نامگذاری و دادن القاب و کنیه‌ها به اشخاص تغییر یافت. نام‌هایی با مفاهیم بلند و شایسته جایگزین نام‌هایی شد که اغلب برگرفته از نام حیوانات، کاستی‌های جسمانی و یا پدیده‌های طبیعی بود.
- ۳- با توجه به مفاهیم و مضامین نام‌هایی که پس از ظهور اسلام رواج یافت و نیز با توجه به احادیث و سنت نبوی می‌توان گفت تمامی نام‌هایی که مشتمل بر معانی مطلوب و شایسته‌اند و موجب تحکیم شأن انسان می‌شوند قابل استفاده‌اند. آن دسته از نام‌هایی که باعث انحطاط شخصیت انسانی باشند و یا نام‌های نیکویی که بیشتر مصادیق نادرستی یافته باشند از دیدگاه اسلام نکوهیده قلمداد می‌شوند.

منابع

- علاوه بر قرآن کریم؛
- ۱- آذرنوش، آذرتاش، تسمیه، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، به کوشش محمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۸۷ ش.
 - ۲- آلوسی، روح المعانی، بیروت، ۱۳۹۸ ق / ۱۹۷۸ م.
 - ۳- ابن ابی شیبہ، عبدالله، المصنف، به کوشش سعید لحام، بیروت، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م.
 - ۴- ابن اثیر، محمد، الکامل فی التاریخ، به کوشش ابوالفداء عبدالله القاشی، بیروت، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م.
 - ۵- ابن حجر، شهاب الدین، فتح الباری، بیروت، دارالمعرفة، [بی تا].
 - ۶- ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن، الإشتقاق، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بغداد، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م.
 - ۷- ابن قیم جوزیه، تحفة المودود بأحكام المولود، بیروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
 - ۸- ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر، به کوشش یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م.
 - ۹- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، ۱۹۹۳ م.
 - ۱۰- احمد بن حنبل، مسند، بیروت، دار صادر، [بی تا].
 - ۱۱- اکبری بیرقی، محمدرضا، دائرة المعارف نام، تهران، ۱۳۷۱ ش.
 - ۱۲- بخاری، صحیح، بیروت، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۷ م.
 - ۱۳- بیهقی، ابوبکر، السنن الکبری، بیروت، دارالفکر، [بی تا].
 - ۱۴- تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس منسوب به ابن عباس، قاهره، ۱۳۹۳ ق / ۱۹۷۲ م.
 - ۱۵- جرجانی، ابوبکر، دلائل الإعجاز، به کوشش محمد تونجی، بیروت، ۱۹۹۵.
 - ۱۶- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، قاهره، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م.
 - ۱۷- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، به کوشش یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دارالمعرفة، [بی تا].
 - ۱۸- رازی، ابن ابی حاتم، تفسیر، بیروت، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.
 - ۱۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، به کوشش محمد سید کیلانی، بیروت، دارالمعرفة، [بی تا].
 - ۲۰- زبیدی، مرتضی، تاج العروس، بیروت، مکتبه الحیاة، [بی تا].
 - ۲۱- زمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، به کوشش علی محمد بجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالمعرفة، [بی تا].
 - ۲۲- سید مرتضی، علی بن طاهر، الأمالی، قم، ۱۴۰۳ ق.
 - ۲۳- سیوطی، عبدالرحمن، الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر، بیروت، دارالفکر، [بی تا].
 - ۲۴- همو، الدر المنثور، بیروت، دارالفکر، [بی تا].
 - ۲۵- صابونی، محمد علی، مختصر تفسیر ابن کثیر، بیروت، ۱۴۰۲ ق / ۱۹۸۱ م.
 - ۲۶- صادقی، علی اشرف، تسمیه، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، به کوشش محمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۸۷ ش.
 - ۲۷- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، [بی تا].
 - ۲۸- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵.
 - ۲۹- طبری، ابن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، به کوشش صدقی جمیل عطار، بیروت، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م.
 - ۳۰- طریحی، فخرالدین، تفسیر غریب القرآن الکریم، به کوشش محمد کاظم طریحی، نجف اشرف،

- ۱۳۷۲ ق / ۱۹۵۳ م.
- ۳۱- طوسی، أبو جعفر، *التبيان في تفسير القرآن*، به کوشش احمد حبيب قصير عاملی، بیروت، ۱۲۰۹ ق.
- ۳۲- عبدالباقي، محمد فواد، *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن*، قاهره، ۱۳۶۴ ق.
- ۳۳- عینی، محمود بن احمد، *عمدة القاری*، بیروت «۱۳۹۹ ق.
- ۳۴- غزالی، ابو حامد، *المقصد الأسنى في شرح أسماء الحسنی*، به کوشش فضلة شحادة، بیروت، ۱۹۷۱ م.
- ۳۵- فاخوری، حنا، *ابن المقفع*، قاهره، ۱۹۵۷ م.
- ۳۶- قزوینی، جلال الدین، *الإيضاح في علوم البلاغة*، بیروت، ۱۹۹۸ م.
- ۳۷- قلقشندی، احمد بن علی، *صبح الأعشى في صناعة الإنشاء*، به کوشش يوسف علی طویل، دمشق، ۱۹۸۷ م.
- ۳۸- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
- ۳۹- مسلم، ابو الحسین، *صحیح*، بیروت، دارالفکر، [بی تا].
- ۴۰- مقریزی، احمد بن علی، *امتاع الأسماع*، به کوشش محمد عبدالحمید نمیسی، بیروت، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹ م.
- ۴۱- مناوی، محمد عبدالرؤف، *التوقيف على مهمات التعاريف*، به کوشش محمد رضوان الداية، بیروت، دمشق، ۱۴۱۰ ق.
- ۴۲- میدانی، سعید بن احمد، *مجمع الأمثال*، به کوشش علی امیدی نجف آبادی، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۴۳- مینوی، مجتبی، *کلیله و دمنه*، (مقدمه)، تهران، ۱۳۴۳ ش.
- ۴۴- نووی، محیی الدین، *المجموع*، بیروت، دارالفکر، [بی تا].
- نیز:

45. Gignoux, Ph., «les noms propres en moyen - prese epigraphique etude typologique» pad nam I yazdan, paris, 1979